

مهرا امامان بر دل شیعیان / نقدی بر گفتار سروش دباغ



توضیحات

دسته: مقاله

منتشر شده در جمعه، 07 خرداد 1395 19:02



سینا ساداتی: دکتر سروش دباغ اخیراً در باب شخصیت پیامبر(ص) و سیره‌ی شفقت‌ورزی ایشان سخن گفته‌اند. [1] ایشان در انتهای این سخنرانی بر شیعیان خرده می‌گیرند که چرا شخصیت پیامبر را مغفول نهاده‌اند و به سر وقت امامان رفته‌اند. ایشان بر این موضوع طعن می‌آورد که چرا محفلی که به نام و یاد پیامبر(ص) است، بسی خلوت تر از محافل عاشورایی امام حسین(ع) است. پیش از این نیز دکتر عبدالکریم سروش سخنانی قریب به همین مضمون را در نقد شیعیان بیان کرده بود....

مهرا امامان بر دل شیعیان

نقدی بر گفتار دکتر سروش دباغ

| سینا ساداتی |

1-دکتر سروش دباغ اخیراً در باب شخصیت پیامبر(ص) و سیره‌ی شفقت‌ورزی ایشان سخن گفته‌اند. [1] ایشان در انتهای این سخنرانی بر شیعیان خرده می‌گیرند که چرا شخصیت پیامبر را مغفول نهاده‌اند و به سر وقت امامان رفته‌اند. ایشان بر این موضوع طعن می‌آورد که چرا محفلی که به نام و یاد پیامبر(ص) است، بسی خلوت تر از محافل عاشورایی امام حسین(ع) است. پیش از این نیز دکتر عبدالکریم سروش سخنانی قریب به همین مضمون را در نقد شیعیان بیان کرده بود. سروش گفته بود که چرا شیعیان در صحرای عرفات که مناسب‌ترین مکان است تا با خدای خود راز و نیاز کنند، "زیارت عاشورا" می‌خوانند و خلوص مواجهه مستقیم با پروردگار را از خود دریغ می‌دارند. اینگونه خورده‌گیریها البته منحصر به این تعبیر نیست و بارها و بارها از زبان مخالفان و منتقدان مکتب تشیع عنوان شده است. دکتر سروش و فرزند ایشان دکتر دباغ البته از سر دلسوزی و شفقت چنین انتقاداتی را عنوان کرده‌اند و حساب ایشان را از مخالفان مذهب می‌باید که جدا کرد.

2-دکتر دباغ به مقام و جایگاه ولایت و امامت در فرهنگ عرفانی و منظومه‌ی فکر شیعی واقفند و نیازی به توضیحی در این خصوص نیست. ما خود نیز این جایگاه "ولایت" را در آموزه‌ها و تعلیمات عبدالکریم سروش آموخته‌ایم. اما یادآوری دوباره‌ی این جایگاه نیز چونان قند مکرر است. داستان ابراهیم (ع) را می‌دانیم که چگونه از خدای خود خواست تا مقام امامت را بر وی ارزانی دارد. برتری مقام امامت بر نبوت را از همان داستان می‌توان دریافت. به تعبیری دیگر می‌توان هدایت دینی را بر دو قسم دانست. یکی "هدایت شریعت محور" و دیگری "هدایت ولایت محور". در هدایت شریعت محور، فرد دیندار بر اسلوب دینی اهتمام می‌ورزد و بند از بند و تار از پود شریعت را عملی می‌سازد. کوچکترین اعمال خود را نیز از دل شریعت بیرون می‌کشد و بدان عمل می‌کند تا مگر راه نجاتی یابد. اما نوع دیگری از هدایت نیز وجود دارد که آن را "هدایت ولایت محور" می‌نامیم. در این نوع از هدایت، امر از "تشریح" گذشته است و پای "تکوین" در میان است. در این نوع از هدایت، امام و ولی است که هدایت بنده را بر عهده دارد. علامه طباطبایی در این خصوص گفته بود که "امام، هدایت‌کننده‌ای است که با امر ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می‌کند.

امامت از نظر باطنی یک نحوه ولایتی است که آدم در اعمال مردم دارد و هدایتش چون هدایت انبیاء و رسولان و مؤمنان، صرف راهنمایی از طریق نصیحت و موعظه‌ی حسنه و نشان دادن راه نیست، بلکه هدایت امام، علاوه بر این موارد مذکور، هدایتی از طریق دستگیری معنوی در صراط مستقیم است. امام علاوه بر اینکه مانند نبی از ناحیه خداوند تعیین می‌شود و صاحب مقام عصمت است، اما حضورش مانند نبی نیست و مادامی که جهان برپاست، موجود است و به همه امور عالم احاطه دارد و محال است با وجود وی کسی پیدا شود که از نظر فضائل نفسانی برتر از او باشد.^[2] ابن عربی نیز به این مقام ولایت، استنادهای فراوان کرده بود. او نیز بر این باور بود که اصل مقام ولایت از مقام نبوت برتر است. به باور وی اولیاء اگر چه در ظواهر شرع تابع انبیاءند اما این مقام امامت است که دستگیری معنوی می‌کند و بی استحقاق کرام می‌بخشد.^[3] در این نحوه از هدایت، فرد دیندار باید به ولیّ زمان متوسل شود و از او کام معنوی بگیرد. مکتب تشیع در پیوند با این نحوه از هدایت تعریف می‌شود. امامت و ولایت در تشیع نیز بر همین سیاق قابل تفسیر است. هر آنچه که در طلب ولیّ و امام قدم نهی، رزق معنوی فراوانتری را نیز نصیب می‌بری. پس شیعیان چرا در این راه بخل بورزند و کوتاهی کنند؟ چرا از ندبه‌های فراق بکاهند؟ چرا از توسل به دامان ولیّ پای پس بکشند؟ مگر طریقت هدایت جز این است؟

3- سروش دباغ در طرحواره‌ای بر عرفان مدرن، سئوالی را طرح می‌کند به این مضمون که چرا سالک مدرن خود را ملتزم بر به جای آوردن مناسکی خاص می‌داند؟ مناسکی که در آیین هندویسم، بودیسم، یهودیت و مسیحیت به پیروان توصیه شده است. چه تفاوت ماهوی است میان مناسک آیین اسلام و دگر ادیان؟ چرا سالک مدرن آنها را فرو نهد و مناسک اسلامی را برگرد؟ دباغ اما در پاسخ به این پرسش عنوان کرده است که: "قواعدی که بر مناسبات و روابط سلوکی و معنوی حکم فرماست ارتباط وثیقی با پیشینه تربیتی و نحوه زیست و سنتی که سالک مدرن بالیده و پرورش یافته دارد. کسی که در سنت بودایی پرورش یافته، بیشترین انس و الفت را با آموزه‌های معنوی بودیستی دارد. بر همین سیاق است کسی که در سنت مسیحی، یهودی و اسلامی بالیده است. همان طور که یک فارسی زبان که در ایران، افغانستان و تاجیکستان زندگی کرده و بزرگ شده و انس و الفتی دیرینه با شعر پارسی دارد، لذتی از خواندن دیوان حافظ و غزلیات سعدی و دیوان شمس نصیب می‌برد که هیچ گاه از خواندن اشعار شکسپیر و تی.اس.الیوت و بودا نمی‌برد."^[4]

باری اینچنین است که دباغ به نیکی بر آن انگشت صحت نهاده است. قرابت روحی و فکری، می‌تواند معرفت و معنویت افزونی را نیز نصیب آدمی کند. علقه‌ای که با امامت از کودکی شکل می‌گیرد، کامی که به نام حسین(ع) مطرح می‌شود، خانه‌ای که با ندبه‌های سحرگاه عجب شده است، معنویت فراتر و فزاینده‌ای را نیز نصیب دیندار شیعه مذهب می‌کند.

4- اما ماجرای امام حسین(ع). چرا بر او اشک می‌ریزند و حسرت می‌برند و عقده‌ی دل می‌کشایند. چرا محافل عاشورایی بیش از سرورهای نبوی و جشنهای مهدوی مورد تکریم و استقبال قرار می‌گیرد. پاسخ اما یک کلام است: "حسین(ع) استثناهای تاریخ است." کافی است گذری کوتاه بر روایات شیعی افکنید. روایاتی که اگر چه ممکن است مورد طعن و تحقیر طاعنان قرار گیرد اما برای شیعیان حجت و سند در حساب می‌آید. آیت الله بیات زنجانی در سخنرانی عاشورای (1394-1437) بر استثناء بودن ماجرای امام حسین(ع) انگشت تأکید نهاده بود. ایشان عنوان کرده بود که پاره‌ای از اعمال و عبادات است که در احادیث و روایات بر آن تأکید شده است؛ فی‌القل حج تمتع را یکی از فرائض دینی دانسته‌اند که هر مسلمان مستطیعی را امر کرده‌اند تا در طول عمر خود، یک بار به حج برود و غبار از دل بزاید. شگفت آنکه در ماجرای زیارت امام حسین(ع) گفته شده است که هر ساله واجب است که به کربلا بروید. "بر عهده غنی است که در سال دو مرتبه و بر فقیر است که در سال یک مرتبه به زیارت قبر حضرت امام حسین(ع) بروند."^[5] حج تمتع در طول عمر یک بار وجوب می‌یابد اما زیارت کربلا معللاً هر ساله واجب است. این روایت را در مورد هیچ نبی و ولی و امامی نمی‌توان یافت جز مولا حسین(ع). نه در خصوص مکه‌ی الهی چنین سخنی گفته شده است و نه در مورد مدینه‌ی محمدی.

مورد دیگری که آیت الله بیات زنجانی بدان اشارت کرده و استثناء بودن امام حسین(ع) را تذکار داده است، ماجرای خوردن تربت امام حسین(ع) است. روایتی از امام صادق(ع) نقل شده که هر کس خاک بخورد، من بر او نماز نمی‌خوانم و دعا نمی‌کنم. همین حرام شدن خوردن خاک اما در ماجرای امام حسین استثناء شده و نه تنها حرمت نمی‌یابد که شفا نیز در آن قرار داده شده است. به بیان امام صادق(ع): "خوردن تمام تربتها حرام است، (همچون خوردن گوشت خوک می‌ماند) و کسی که آن را بخورد و سپس از ناحیه آن بمیرد، من بر او دعا نمی‌کنم، مگر تربت قبر حسین(ع)؛ چه آنکه در آن شفا از هر دردی است."^[6]

استثناءها در ماجرای امام حسین(ع) بسیار است. ببینید که فقهای ما چگونه در مقابل شعائر حسینی سپر انداخته‌اند و دم فرو بسته‌اند و شمشیر غلاف کرده‌اند. از فقهای سنتی تا نواندیش و مشروطه خواه، در ماجرای امام حسین(ع) عقل نقاد خود را مسکوت نهاده‌اند. نقل شده است که مرحوم نائینی چند روز مانده به محرم و در خاتمه درس خود به شاگردان چنین می‌فرمود که: من می‌بینم

که شما آقایان به زودی در شهرها و بلاد مصدر امور شرعیه مردم قرار می‌گیرید. لذا تقاضای من از شما این است که هر گاه از شما درباره مسائل عزاداری امام حسین(ع) همچون سینه زنی و زنجیر زنی و قمه زنی و شبیه خوانی و .. سؤال کردند، شما مخالفتی نکنید که در این امر، حق چون و چرا ندارد. [7] ببینید که چگونه این پدر مشروطه در ماجرای حسین(ع) توصیه به سکوت کرده است و مباحثه‌های عقلانی را بر نمی‌تابد. این نه تنها نائینی است که چنین می‌گوید. آیت الله صانعی که مرجعیت روشن اندیش زمان ماست برپای عزای حسین(ع) را افضل اعمال می‌داند. [8] آیت الله بیات زنجانی که با تمدن و تجدد بر سر مهر است و فهمی امروزین از دین و فقهت را عرضه می‌دارد هم امام حسین(ع) را استثنای تاریخ قلمداد کرده است و کثمت عقل را در این ماجرا لنگ می‌داند. زمانی آیت الله بیات زنجانی از استاد خود مرحوم علامه طباطبایی پرسیده بود که نزدیک ترین راه به وصال خداوندی کدامین مسیر است، پاسخ شنیده بود که: راه امام حسین(ع).

باری! پروردگار عالمیان اراده کرده تا محفل حسینی مستثنا شود. شور عاشورایی با عقل خود بنیاد و فهم نقد، قابل تبیین و بررسی نیست. اراده‌ی خداوندی چنین بوده تا شور و عظمت محافل عاشورایی رونق هر روزه بیاید. کم نبوده‌اند حاکمانی که سعی در خاموشی مجالس حسینی داشتند اما: چراغی را که ایزد بر فرزند/ هر آنکس پف کند پوزش بسوزد.

عقل نقاد روشنفکری هم شاید که باید در این ماجرا دم فرو بندد و محافل حسینی را به دیده‌ی قیاس با دیگر مجالس ننگرد. عبدالکریم سروش سالها پیشتر در بیان ویژگیهای پارسایان از هنر "سکوت" سخن گفته بود. به باور سروش: پارسا از سکوت لذت می‌برد و درسها می‌آموزد [9]. سروش دباغ نیز در تفسیر داستان بازگان و طوطی از فضیلت "سکوت" سخن رانده بود. [10] پدر و پسر از فضیلت سکوت بر ما تعلیم کرده‌اند. شاید این فضیلت در ماجرای عاشورا و کربلا بیش از موارد دیگر قابل توصیه باشد. سکوت در ماجرای که عقل کمتر بدان راهی دارد. سکوت در مقابل علقه‌های حسینی و اشتیاق عاشورایی. این سکوت است که گشایش و فریبهی را نیز به ارمغان می‌آورد. که گفته‌اند:

من چو لب گویم لب دریا بُوَد / من چو لا گویم مراد الا بُوَد

من ز شیرینی نشینم رو ترش / من ز بسیاری گفتارم خَمَش

پی نوشت ها:

[1] سخنرانی سروش دباغ تحت عنوان "پیامبر اسلام، رحمت و شفقت" 10 دی ماه 1394

[2] المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج1، صص 270-275

[3] فصوص الحکم، ابن عربی، ص 135 به بعد، نقل از تراوی احد خو، مهدی کمپانی زارع

[4] فلسفه لاجوردی سپهری، سروش دباغ، ص 152

[5] کامل الزیارات، ص 888

[6] کامل الزیارات، صص 865-866

[7] موسوعه عزاداری سنتی شیعیان، آیت الله سید حسین معتمدی کاشانی، ج اول، ص 795

[8] عقل وعاطفه در نهضت عاشورا، آیت الله یوسف صانعی، ص 38

[9] اوصاف پارسایان، عبدالکریم سروش، ص 432-433

[10] http://www.jambaran.ir/fa/n76862/%D8%B3%D8%B1%D9%88%DB%8C%D8%B3_%D9%87%D8%A7%DB%8C_%D8%A7%D8%B5%D9%84%DB%8C/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7